

آئین سفیری و ضوابط

سیاستمداری در شاهنامه

دکتر ک. ن. پاندیتا

طبیعی بود که از دربار امپراطوری بزرگ چون ایران باستان هیئت های سفارتی به کشورهای همجوار اعزام و همچنان هیئت های خارجی بدربار ایران وارد شوند. رویهمرفته هیئت های سفارتی سه نوع بودند :

۱- سفارت شاه ایران بدربار پادشاهان کشورهای همجوار مثل چین و روم و هند و توران .

۲- سفارت دربار شاه به سپهداران یا مرزبانان ایران یا به فرمانروایان نیمه آزاد .

۳- سفارت از يك سردار یا سپهدار ایرانی به سردار و سپهدار دیگر ایرانی.

سفیر به چهار عنوان معنی شده است : فرستاده، پیغمبر، رسول و هیون. پیغمبر و رسول معمولاً کسانی بودند که پیام شفاهی میبردند و به طرف دیگر می سپردند. تقریباً Emissory بزبان انگلیسی. هیون هم برنده پیام بود باین تفاوت که او بایستی تیز رو باشد و شتابان برود و

پیام را برساند که اینزمان بزبان انگلیسی Courier نامیده میشود .

اما واژه فرستاده یعنی سفیر با کلمه Envoy یا Ambassador در انگلیسی مترادف است . هنگام عزیمت از دربار رسماً از فرستاده مراسم بدرقه بعمل می‌آمد که درخورشان او باشد . مثلاً رستم فریبرز را بعنوان فرستاده پیش خسرو روانه میکند و خود بهمراهی بزرگانش چندی راه با او میپیماید :

فریبرز کاؤس شادان برفت بنزدیک خسرو خرامید تفت
همی رفت با او گوپیلتن بزرگان و گردان آن انجمن

رسم بود که حدّ اقل ده نفر دیگر که شایسته کار باشند
فرستاده را همراهی کنند . مثلاً پیران پسر خود روئین را
بهمراه ده سوار دیگر بسفارت به نزد گورن میفرستد :

چو روئین برفت از بر نامور فرستاده با ده سوار دیگر

یا جهن از طرف افراسیاب پیش کیخسرو می آید :

بیامد ز دژ جهن با ده سوار خردمند وبا دانش و مایه دار
همچنان هیئت سفارت از خاقان چین نزد نوشین روان :

ز لشکر سخنگوی ده برگزید

که هم گوید و گفته داند شنید

حتی اسکندر وقتیکه بعنوان فرستادهء ناشناخته بدربار دارا می آید، ده نفر رومی همراه او می باشند :

سواری ده از رومیان برگزید

که گویند و دانند گفت و شنید (۱)

با دریافتن خبر ورود فرستاده، باید از و پذیرائی رسمی بعمل آید. نخست گروهی از سپاهیان و سرداران دلیر به پیشوازش می آیند. چنانکه فرستادهء کاؤس بدربار شاه مازندران میرسد و مورد پذیرش قرار میگیرد :

چو بشنید کز نزد کاؤس شاه

فرستاده ای باهش آمد ز راه

پذیره شدن را سپاهی گران

دلیران و شیران مازندران

ز لشکر یکایک همی برگزید

از ایشان هنرخواست آید پدید (۲)

پذیره شدن همان Protocol و هنر خواستن یعنی Guard of Honour به اصطلاح دیپلماتیکی کنونی می باشد. رسم بود که فرستاده در دربار شاهی رسماً حضور بهم رساند. در روزی معین بایستی دربار شاهی بعداً اعلی آراسته و پیراسته میشد تا در جمع درباریان بلند پایه، سپهبدان و بزرگان هر يك نشستند در جای معهود. شاه در جامهء خسروی با تاج و کلاه بر تخت عاج قرار گیرد و مراسم اجرا شود. نقش اینچنین مجلس رسمی را در ضمن

آمدن سفیر پسران فریدون در دربار فریدون می یابیم :

چو نزد فریدون رسید آگهی
بفرمود تا تخت شاهنشهی

بدیبای رومی بیاراستند

کلاه کیانی بپیراستند

نشست از برتخت پیروزه شاه

چو سرو سهی، بر سرش گرد ماه

ابا تاج و با طوق و با گوشوار

چنانچون بود در خور شهریار

خجسته منوچهر بر دست شاه

نشسته بسر بر نهاده کلاه

دو رویه بزرگان کشیده رده

سراپسای یکسر بزر آزده

بزرین عمود و بزرین کمر

زمین کرده خورشید گون سربسر

به یک دست بر بسته شیر و پلنگ

بدست دگر ژنده پیلان جنگ (۳)

فرستاده فرود می آید و متصدی بارگاه که بعنوان

سالاربار گفته می شود به پیشواز جلو می آید . بهرام گور

در دربار شنگل ، رای هند ناشناخته می آید :

هم اندر زمان رفت سالاربار

ز پرده دوان تا بر شهریار

سالاربار در زبان دیپلماتیکی کنونی میتواند همان Lord Chamberlain باشد. بعداً سالاربار به پرده دار دستور پرده برداشتن را میدهد و سفیر با وقار بدنبال سالاربار میآید:

بفرمود تا پرده برداشتنند

به ارچش ز درگاه بگذاشتند

بعد فرستاده جلوی شاه میرسد.

در شاهنامه قواعد نظم و ضبط دربارهٔ برخورد سفیر با شاه در دربار آمده است که بایستی بهرحال رعایت شود. تفصیل آن بدینقرار است:

فرستاده باید اول پیش تخت گاه نماز برد یعنی خم شود. هنگامیکه ارجاسپ سفیری را بدربار گشتاسپ میفرستد این قواعد را يك يك باو باز میگوید، بدینقرار: (۴)

چو او را ببینید برتخت و گاه

کنید آن زمان خویش نزدش دوتاه

سفر نباید راست به تاج و تخت نگاه کند:

ز آئین شاهان نمازش برید

بتاج و کی تخت او منگرید (۵)

اما بعد از اینکه اشاره به نشستن شد، سفیر میتواند روی بسوی تاج کند:

چو هر دو نشینید در پیش اوی

سوی تاج تابنده دارید روی

وقت عرضه کردن پیام و سخن ، سفیر باید دستهایش را بغل کند و باصطلاح کش کند. حتی نامدارترین اشخاصی نیز هنگام سخن راندن دست کش کنند ، چنانچه رستم هم میکند و قتیکه پیام بکاؤس میدهد :

و زان سوی چون رستم شیرمرد

بر آمد بر شاه ایران چو گردد

به پیش اندر آمد بکش کرده دست

بر آمد سپهبد ز جای نشست (۶)

فرستاده را بر کرسی زرین می نشاندند ، بعد از اینکه او گفتنی ها گفته بود :

چو از جهن بشنید گفتار شاه

بفرمود زرین یکی پیشگاه

نهادند زیر خردمنید مرد

نشست و پیام پدر یاد کرد (۷)

پس از اینکه گفت و شنود باآخر رسید سفیر باید پیش از خروج بر زمین بوسه زند :

چو پاسخش را سر بسر بشنوید

زمین را ببوسید و بیرون شوید (۸)

منزل مخصوصی را برای فرستاده آماده میکردند. ویرا بر خوان نعمت دعوت میکردند. سالاربار نزد او میرفت. او را با احترامات شایسته به سفره شاهی میآورد (اینروزها

بآن Formal dinner میگویند) :

سپهدار ایران جو بنهاد خوان

یسالار فرمود کورا بخوان

فرستاده را در جای مناسبی همپایه سفیران دیگر
مینشانیدند:

فرستاده را در زمان خواندند

بجای رسولانش بنشانند

بعد از صرف شام ، مجلس طرب می آراستند :

چو نان خورده شد مجلس آراستند

می و رود و رامشگران خواستند

گاهی سفیر مدتی توقف میکرد و آن دوران با شاه هم نواله
میشد . مثلاً سفیر خاقان چین در دربار نوشین روان یکماه
بماند :

چو خوان و می آراستی میگسار

فرستاده را خواستی شهریار

ببودند يك ماه نزدیک شاه

بایسوان و بیزم و بیه نخچیرگاه

برای نمایش طنطنه و ابهت سلطنت ، مانور لشکری را
انصرام می دادند و سفیر تازه وارد بعلاوه سفیرانیکه قبلاً
حضور بهم رسانیده ، این مانور را تماشا میکنند :

یکی بارگه ساخت روزی بدشت

بکرد سواران هوا تیره گشت

همه مرزبانان زرین کمر

بلوچی و کیلی بزرین سپر

فرستاده^۶ بر دعو و هند و روم
 ز هر شهریاری به آباد بوم
 جاسوسان دولتی شاه را از عکس العمل سفیران آگاه
 میساختند :

حدیث فرستادگان در نهان
 بگفتند با شهریار جوان
 هنگام مرخصی و مراجعت بفرستادگان تحف پرارزش تقدیم
 میکردند . بر سفیر لازم بود حتی در تنگناها نیز صبوری
 کند . فرهاد سفیر کاؤس بدربار شاه مازندران در وضعیت
 بدی قرار میگردد یعنی اینکه هنگام ورود سرداری
 مازندرانی بسیار تنومند دستش را بظاهر بدوستی ولی
 بباطن به بد سرشتی آنقدر فشار میدهد که :

یکی دست بگرفت و بفشاردهش
 پی استخوانها بیازاردهش
 اما فرهاد حتی چین بچبین نمی آورد :

نگشت ایچ فرهاد را روی زردات فری
 نیامد پرو رنگ پیدا زرد (۹)
 حالا بپردازیم به آئین نامه نگاری و تفصیل آن :
 نامه^۷ دولتی را ، چون میخواستند همراه فرستاده دهند ،
 آن را دبیر یا نویسنده می نوشت . بظاهر رتبه^۸ دبیر بالاتر
 از نویسنده بود . دبیر را معمولاً جهان دیده ، فرخ و خردمند
 میگوید :

دبیر جهان دیده را پیش خواند
 بر آن پیشگاه بزرگی نشاند

دبیر مردی دانا و خردمند بود و گاهی مشاور شاه هم بود :

چو از پیش خسرو برون شد هجیر

سپهبد همی رای زد با دبیر

اما دبیر گاهی میتوانست نویسنده هم باشد :

دبیر نویسنده را پیش خواند

سخن هرچه بایست با او براند

چنان برمی آید که چون شاه می خواست نامه بنویسد ،

مطلب را با دبیر مطرح میکرد . دبیر پس از درک کامل

مطلب آنرا بنویسنده دیکته میکرد . اگر خود خط زیبا داشت

مینوشت . بی‌شک کار نویسنده فقط زیبا نوشتن بود و رتبه

و ع با دبیر برابر نبود . چنانچه می بینیم گوردز نامه ای

حاضری اسرار مهم به خسرو میفرستد و بعد از آنکه نوشته شد

به نویسنده هشدار میدهد :

نویسنده نامه را خواند ، گفت

بر آورد خواهم سخن از نهفت

اگر در گشائی دو لب را زبند

زبان آورت بر سرت بر گزند (۱۰)

موادی که روی آن می نوشتند از جنس حریر سفید

و معمولاً از محصولات چین بود :

بخرآد برزین بفرمود شاه

که چینی حریر آر و مشک سیاه

و

یکی نامه بر حریر سفید

بدان اندرون چند بیم و امید (۱۱)

دوم قرطاس که معمولاً محصول ایران بود و ایرانیان بر آن مینوشتند :

بفرمود تا پیش او شد دبیر

ابا موبد موبدان اردشیر

بقرطاس بر نامهء خسروی

نویسنده بنوشت بر پهلوی

یا

وزان پس بیامد خرامان دبیر

بیاورد قرطاس و مشک و عبیر

سوم پرند بر وزن هند ، از محصولات هند ، مثلاً نامهء

رای هند به نوشین روان دربارهء فرستادن سطرنج :

بیاورد پس نامه ای بر پرند

نوشته به نوشین روان رای هند

چهارم پرنیان که بسیار ظریف و زیبا بود :

بفرمانش بر نامهء خسروان

به عنبر نوشتند ابر پرنیان

نامه را با مرکب سیاه آمیخته با مشک و عنبر

مینوشتند و عبیر بر کاغذ می افشانند. چون روابط سیاسی

با کشورهای خارجی هم داشتند ، دبیران و نویسندگانی در

دربار شاهی حضور داشتند که با زبانهای مختلف آشنا

بودند . واژهء خط که بسا در شاهنامه دیده میشود هم

بمعنی زبان و هم بمعنی خط میباشد . در شاهنامه چهار خط

ذکر شده است :

۱- خط پیغوی :

بدادند آن نامه خسروی نبشته برودر خط پیغوی پیغواز القاب شاهان یا سرفرازان روسیه بوده. اغلب بمعنی ترکی در شاهنامه که در ناحیه آنسوی آمو (ماوراءالنهر) بآن سخن میگفتند .

۲- خط پهلوی :

یکی نامه فرمود بر پهلوی پسند آیدت چون ز من بشنوی (۱۲)

۳- خط چینی :

به چینی یکی نامه بد بر حریر فرستاده بنهاد پیش دبیر (۱۳)

۴- خط هندی :

دلی شاد با نامه شاه هند نبشته به هندی خطی بر پرند و مترجم نیز وجود داشته و ادرت صورت لزوم احضارش میکردند :

سوی تو یکی نامه بد بر پرند
نبشته چو من دیدم این خط هند
بخواندم یکی مرد هندی دبیر

سخن گوی و گوینده و یاد گیر (۱۴)

نویسنده بایستی خطش بسیار زیبا باشد :

یکی نامه برسان ارژنگ چین

نبشتند و کردند چند آفرین (۱۵)

برای نوشتن خطی زیبا قلم رومی و حریر چینی بکار
میبردند :

بفرمود تا پیش او شد دبیر

قلم خواست رومی و چینی حریر

گاهی نویسنده ای بسیار چیره دست و با هنر و ریز نویس
بوده و بجای خامه كلك را بکار می برده است. باید یادآور
شد که كلك اغلب برای کشیدن صورت و نقش بکار میرفته
و آنرا مو قلم هم میگفتند :

نویسنده از كلك چون خامه کرد

سوی مادر روشنگ نامه کرد (۱۶)

همیشه نامه را با نام خدا آغاز میکردند و یادآور قدرت
خالق میشدند. بعداً به مخاطب آفرین میگفتند. اما بعد از
پادشاهی گستاسب که بدین زردشتی در آمد در سرنامه از
اهورامزدا و زردشت و دین بهی و زند و اوستا هم ذکر
میرود.

نامه را طومار مینوشتند. آن را در نوزدیده مهر می کردند:

چو پرداخت از نامه دستور شاه

ز پیش همه مهتران سپاه

فرازش نوردید و کردش نشان

بدادش بدان پیر جادوستان (۱۷)

نامه را با مهر شاه مهر بند می‌کردند :

نهادند برنامه بر مهر شاه

وز ایوان او گيو بگزید راه (۱۸)

چو بر نامه بنهاد خسرو نگین

ستد گيو و بر شاه کرد آفرین (۱۹)

علاوه بر آن مهر شخصی پادشاه هم بود و آن را توقيع می‌گفتند :

چو آن نامه نزدیک قیصر رسید

نگاه کرد و توقيع پرویز دید (۲۰)

نامه بایستی از هر لحاظ شایسته باشد :

یکی نامه بنوشت خوب و هژیر

سوی نامور خسرو دین پذیر

یا

نبشتند نامه یکی شاهوار

سخنهای شایسته و آبدار

اما اگر نامه ای فاقد شرایط لازم بود ، موجب نارضایتی

میشد . مثلاً درباره نامه ای از ارجاسپ :

نه بنوشتنی بد نه بنمودنی

نه بر خواندنی بد نه اشنودنی (۲۱)

از این مختصری برمی‌آید که در ایران باستان آئین

سفیری و ضوابط سیاستمداری بسیار روشن و شناخته شده

بود و بسیاری از آن سنت‌های باستانی هم اکنون نیز در

تاریخ این آئین باقیمانده و در سایر نقاط جهان نیز شرف

قبولیت پیدا کرده است .

حواشی:

- ۱- شاهنامه^۶ فردوسی در ۷ جلد . چاپ شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران ۱۳۶۳ جلد ۵، ص. ۲۴.
- ۲- ایضاً، جلد ۱، ص. ۲۷۲
- ۳- ایضاً، جلد ۱، ص. ۸۷
- ۴- ایضاً، جلد ۴، ص. ۱۸۸
- ۵- ایضاً
- ۶- ایضاً، جلد ۲، ص. ۱۳۹
- ۷- ایضاً، جلد ۴، ص. ۵۲
- ۸- ایضاً، ارجاسپ به گستاسپ، جلد ۴، ص. ۱۸۸
- ۹- ایضاً، جلد ۱، ص. ۲۷۴
- ۱۰- ایضاً، جلد ۳، ص. ۲۴۶ گودرز به خسرو
- ۱۱- ایضاً
- ۱۲- ایضاً، جلد ۶، ص. ۸۵
- ۱۳- ایضاً، جلد ۶، ص. ۱۶۴
- ۱۴- ایضاً، خسرو به قیاب، جلد ۷، ص. ۱۸۶
- ۱۵- ایضاً، گردیه به خسرو، جلد ۷، ص. ۱۲۲
- ۱۶- ایضاً، سکندر به دلارای، *مال جامع علوم انسانی*
- ۱۷- ایضاً، ارجاسپ به گستاسپ، جلد ۴، ص. ۱۸۷
- ۱۸- ایضاً، خسرو بکاؤس بتوسط گیو، جلد ۴، ص. ۸۲
- ۱۹- ایضاً، کیخسرو برستم بتوسط گیو، جلد ۳، ص. ۱۷۶
- ۲۰- ایضاً، خسرو به قیصر روم، جلد ۷، ص. ۱۴۱
- ۲۱- ایضاً، جلد ۴، ص. ۱۹۱